

## بررسی، تحلیل و مقایسه سیاست های شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۴۳ق) و شاه محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ق) در برابر مخالفان اعتقادی و مذهبی

زهرا قائمی<sup>۱</sup>، صابر اداک<sup>۲</sup>، محسن حیدر نیا<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران. ghaemizahra281@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران. adaksaber@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران. moheydarnia42@gmail.com

نویسنده مسئول: adaksaber@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

### چکیده

در سرتاسر حکومت صفویان، مذهب و نیروهای وابسته به آن نقش عمده ای ایفا می کردند. در واقع، حکومتی که شاه اسماعیل اول در ۹۰۷ ق تأسیس کرد، حکومتی مذهبی بر پایه شاخص های دینی موجود در جامعه بود. حاکمان صفویه توانستند با اتکاء بر نهاد دین، روند شکل گیری قدرت را تسریع بخشند. تأثیر و تأثر حاکمان و روحانیون از هم، ساخت بناهای مذهبی، برگزاری آیین های مذهبی و حمایت یا سرکوب پیروان فرقه های مذهبی دیگر، از طرفی باعث استحکام دولت صفویه گردید و از طرفی، زمینه های فروپاشی و سقوط آن را فراهم آورد. در این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه ای، سیاست های شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده در برابر مخالفان مذهبی و فکری در این دوران بررسی شده است. مؤلفه های سیاسی-مذهبی دوران شاه اسماعیل دوم بدین قرار است: قلع و قمع صوفیان مداخله گر در سیاست، گرایش مذهبی شاه به اهل سنت و کاهش فشار بر آنان، تلاش برای کاهش قدرت عالمان شیعه و برخورد مناسب و عاری از تعصبات دینی با کردها. در دوران شاه محمد خدابنده نیز مسائلی با ریشه اعتقادی روی داد که شامل این موارد است: سرکوب قلندرهایی که در قالب شاه اسماعیل دوم شورش کردند و سرکوب گروهی از کردها که با حمایت دولت عثمانی علیه دولت صفویه شوریدند. در مجموع، سیاست های شاه محمد در قبال مخالفان، به مثابه شاهان گذشته بوده است، ولی شاه اسماعیل دوم در فکر رقم زدن شرایط جدیدی در تعامل با گروه های مخالف دولت صفوی بود که عمر حکومت وی دیری نپایید و اهدافش نیمه تمام ماند.

**کلیدواژه:** صفویه، مخالفان فکری و مذهبی، شاه اسماعیل دوم، شاه محمد خدابنده، دین و مذهب.

### مقدمه

اوضاع عمومی ایران پس از حمله مغولان رو به وخامت گذاشت و فقدان یک حکومت مرکزی، چندین حکومت ملوک الطوایفی شکل گرفت. این آشفتگی سیاسی که پس از تیموریان نیز ادامه داشت، با روی کار آمدن دودمان صفوی بهبود یافت. شاهان این سلسله به ویژه شاه اسماعیل اول (حک ۹۰۷-۹۳۰ق) با تکیه بر ترویج مذهب تشیع در سراسر قلمرو ایران، کشوری متحد و یکپارچه تشکیل دادند و اقتدار نظامی و اقتصادی را به آن بازگردانیدند، به طوری که ایران بیشتر از دو سده در برابر زیاده خواهی های ابرقدرت آن زمان، یعنی امپراطوری عثمانی - که تا دل اروپا پیشروی کرده بود- ایستادگی نشان داد. زمانی که صفویان به قدرت رسیدند، بیشتر مردم ایران اهل تسنن بودند و اقلیت های شیعه غالباً در شهرهای مشهد، سبزوار، قم، کاشان، مناطق شمالی ایران و در میان قوم لر ساکن بودند. با قدرت گیری شاه اسماعیل اول و اعلام رسمیت تشیع، بیشتر مردم به این مذهب روی آوردند و اهل سنت محدود به مناطق مرزی شدند. از دلایل رسمی شدن مذهب تشیع از سوی صفویان، ایجاد وحدت و یگانگی میان مردم، متمایز کردن ایران از دیگر کشورهای اسلامی، تأمین استقلال کشور و نیز، بهره گیری از ظرفیت های ایتنولوژیک این مذهب برای رسیدن به قدرت بوده است. یکی از پیامدهای این اقدام، دشمنی حکومت های سنی مذهب عثمانی (در غرب) و ازبکان (در شرق) با صفویان و بروز جنگ های طولانی میان طرفین و البته افزایش قدرت علمای مذهبی بوده است.

به رغم سیاست های کارآمد شاهان صفوی، برخی از روش های آنان در امر زمامداری، منجر به بروز ناراضیاتی هایی در سطح کشور گردید و در مواردی، شورش هایی از سوی مردم و امیران محلی در گرفت. این وضعیت از زمان نخستین شاه تا واپسین شاه صفوی ادامه داشت و البته رفتار حاکمان این خاندان در برابر این شورش ها در مقاطع مختلف، متفاوت بود. کیفیت شورش ها و اثرگذاری آنها در سطح منطقه ای و کشوری هم، تفاوت داشت. پاسخی که سرکشان (از دید حکومت مرکزی) دریافت می کردند، سیاست مشت آهنین و مبارزه سرسختانه تا مرز نابودی و سرکوب بود. این سیاست های خشن اگرچه تا بیش از دو سده بقای دودمان صفوی را تضمین نمود، ولی سرانجام پایه های حکومت این سلسله را به تاهی کشانید. این مخالفت ها انگیزه های متفاوتی داشت. از جمله این عوامل، مباحث دینی و اختلافات مذهبی بود. گفتمان ویژه ای که شاهان صفوی از مقوله دین و مذهب ارائه داده بودند و ترویج فرهنگی تک صدایی باعث بروز ناخشنودی های بسیاری شده بود. سیاست شمشیر که شاه اسماعیل اول بر آن تأکید کرده بود و دیگر جانشینان او ادامه داده بودند، گاهی مؤثر و گاهی بی اثر بود. در این شورش ها و مخالفت ها که ماهیتی دینی داشت، گاهی انگیزه های سیاسی و قدرت طلبانه هم دخیل بود و در مواردی، نیروهای بیگانه از آن حمایت می کردند. فرآیند سازش و سرکوب که شاهان صفوی در برابر مخالفان فکری و ایدئولوژیک خود پیش گرفته بودند، با توجه به قدرت سیاسی آنها تعیین می گردید. هر اندازه تمرکز بر قدرت افزایش پیدا می کرد، سرکوب ها بیشتر می شد و در برهه هایی که قدرت سیاسی شاه تنزل می یافت، معمولاً به سازش تن می داد.

تحلیل شورش های مذهبی و مخالفت های فکری دوره صفوی و نحوه برخورد شاهان این سلسله با مخالفان و پیامدهای آن اهمیت بسیاری دارد. از جمله دوره های حساس در تاریخ صفویه مربوط به حکمرانی شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده است. در دوران شاهان مذکور، به دلیل نبود ثبات و اقتدار سیاسی، شورش هایی با بن مایه ایدئولوژیک و دینی در گرفت؛ زیرا مخالفان، مذاکره با دولت مرکزی را بی فایده می دانستند. افزون بر این شورش ها، مخالفانی در ساختار سیاسی دولت حضور داشتند که کار را برای شاه دشوارتر می کرد؛ زیرا قدرت، ثروت و نفوذ داشتند. عدم انعطاف پذیری شاهان پیشین صفوی و انتخاب شمشیر بجای مذاکره، این مخالفت ها را به شورش و رفتار مقابله به مثل کشانیده بود. با این حال، در زمان این دو شاه صفوی به ویژه شاه اسماعیل دوم، راهبردهایی تقریباً متفاوت از قبل در برابر شورش های مذهبی و اعتقادی مورد نظر قرار گرفت که اگرچه شکاف هایی در نهاد قدرت حاکم به وجود آورد و هم سازی در سیاست های کلان را مختل نمود، اما موجب اعتمادسازی و نزدیکی بسیاری از دگراندیشان مذهبی به صفویان گردید. از این رو، مسأله اصلی که در تحقیق حاضر به آن پرداخته می شود، بررسی و تحلیل شورش های مذهبی در گرفته در زمان شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده، کیفیت برخورد شاهان با این شورش ها و نیز، آثار مثبت یا منفی آن است. همچنین، به مخالفان فکری درباری شاهان مذکور و رفتارشناسی دو طرف اشاره ای می شود. سؤال اصلی در تحقیق حاضر این است که شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده چه برخوردی با مخالفان مذهبی و فکری حکومت داشته اند؟ پرسش های فرعی دیگر که در این پژوهش مطرح می شود، عبارت است از: مخالفان مذهبی و فکری شاهان نامبرده چه اشخاص و گروه هایی بوده اند؟ و دلایل مخالفت های مذهبی و فکری مخالفان و پیامدهای آن چه بوده است؟

در این تحقیق، گردآوری داده ها مبتنی بر روش کتابخانه ای بوده و تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادها بر اساس روش تاریخی، با تکیه بر توصیف، تحلیل و در نهایت، مقایسه اطلاعات به دست آمده است. همچنین، تفسیر وقایع تاریخی بر پایه تقدم زمانی حوادث صورت گرفته است. بنابراین، ابتدا شورش های مذهبی دوران شاه اسماعیل دوم کاویده شده و سپس، به این گونه شورش ها در زمان شاه محمد خدابنده پرداخته شده است.

### پیشینه تحقیق

بررسی ها نشان می دهد که تاکنون در هیچ پژوهشی به صورت مجزا و موردی، شورش های مذهبی و اعتقادی در دوران شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده بررسی، تحلیل و مقایسه نشده است. از این رو، در تحقیق حاضر برای نخستین بار به این خلأ پژوهشی پرداخته می شود. با این حال، در چند پژوهش به مخالفان حکومت صفوی، رفتار شاهان و پیامدهای این شورش ها پرداخته شده است که به مهم ترین دستاوردهای آن اشاره می شود. رسول جعفریان (۱۳۷۰) در کتاب خود با عنوان دین و سیاست در دوره صفوی به مسائلی چون: رویارویی فقیهان و صوفیان در این دوره، حیات فرهنگی و سیاسی ایران در قرن دوازدهم هجری، اصفهان و ایران در دوره اخیر صفوی، پاره ای از مسائل حجاج شیعه و شیعیان مقیم حرمین شریفین در دوره صفوی و ... پرداخته است. جعفریان (۱۳۷۲) در کتاب دیگری با عنوان علل برافتادن صفویان به کنش های دینی و مذهبی شاهان این دودمان که دولت صفوی را از اقتدار و شکوه دوران شاه عباس اول به ضلالت و ذللی دوران شاه سلطان حسین صفوی کشانید، بررسی کرده است. جعفریان (۱۳۷۸) در کتاب دیگر خود با عنوان تاریخ ایران اسلامی؛ صفویه از پیدایش تا زوال به برآمدن و بررفتن دولت صفوی از زوایای گوناگون از جمله مسائل دینی و اعتقادی موافقان و مخالفان حکومت پرداخته است. ثواقب و روشنفکر (۱۳۸۸) در مقاله ی «نگرشی بر شورش شاه قلندر در عصر صفویه» به این نتیجه رسیده اند که زمینه های اصلی بروز این کشمکش، ماهیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته است. شهرکی زاد (۱۳۹۰) در پایان نامه خود با عنوان بررسی شورش های داخلی عصر صفویان از شاه عباس یکم تا سلطان حسین صفوی به زمینه های شکل گیری این شورش ها، شیوه برخورد شاهان با شورشیان و فرجام این کشمکش ها پرداخته است. از دید نویسنده، غارت کاروان های بازرگانی، برهم زدن امنیت، آشفته کردن امکانات اقتصادی و اجتماعی از مهم ترین

تأثیرات این شورش‌ها بوده است. شورمیچ (۱۳۹۲) در تحقیق خود با عنوان «تحلیلی بر شورش‌های گیلان بعد از فتح آن در زمان شاه عباس اول صفوی» به این نتیجه رسیده است که ساختار اجتماعی و اقتصادی گیلان و نحوه عملکرد والیان صفوی در شکل‌گیری شورش‌ها اثرگذار بوده است. رازنهان و نعیمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای سیاست شاه عباس در براندازی حکومت شیعی آل کیا در گیلان» به این نتیجه رسیده‌اند که پس از اقدام شاه عباس و سقوط حکومت آل کیا، ثبات سیاسی منطقه درهم شکست و عناصر جدید جمعیتی یعنی طوایف کرد جهت فتح و سرکوب شورش‌های احتمالی وارد گیلان شدند.

### سیاست‌های اعتقادی و مذهبی شاه اسماعیل دوم و شورش‌های این دوره

شاه اسماعیل دوم پس از رسیدن به قدرت، به دلیل روحیه خشنی که داشت و نیز تأثیر سال‌های طولانی زندان در دوران پدرش شاه طهماسب، بسیاری از شاهزادگان را کشت و گروه‌های زیادی از مدعیان حکومت را از سر راه برداشت. در میان طایفه‌های قزلباش، استاجلوها بیش از همه مورد بی‌مهری شاه اسماعیل قرار گرفتند. مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی می‌نویسد: شاهزادگان صفوی یکی پس از دیگری کشته می‌شدند. مثلاً محمود میرزا به دست فولاد خلیفه شاملو به قتل رسید. محمدباقر میرزا فرزند او نیز، کشته شد. امام قلی میرزا و احمد میرزا شاهزادگان دیگری بودند که در آتش انتقام و بی‌رحمی شاه اسماعیل دوم سوختند. تنها در یک روز شش تن از شاهزادگان به قتل رسیدند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۲۱۲). شاه اسماعیل بر این باور بود که کارهای دولتی سدی در برابر کامجویی‌های اوست. در نتیجه در مسائل مملکتی، نصب و عزل امیران و حاکمان مناطق گوناگون کار خاصی انجام نداد و بسیاری از امور به تأخیر افتاد. این موضوع نارضایتی‌های بسیاری را در میان سران لشکری و کشوری به وجود آورد. اسکندربیک در این باره می‌گوید: شاه اسماعیل مدت زیادی نتوانست به این وضعیت ادامه دهد و در شب سیزدهم رمضان ۹۸۵ق با توطئه اطرافیان و در اثر خوردن فلونیاپی سمی مسموم شد و فردای آن شب، به رغم کوشش پزشکان درگذشت. همراه او، حسن بیک حلواچی نیز، حضور داشت که کشته شد (همان: ۲۱۸). پس از این قتل، تحقیقاتی برای مشخص شدن انگیزه‌های قتل، قاتل و همدستان او صورت گرفت، اما نتیجه‌ای به دست نیامد. در نهایت، سران قزلباش تصمیم گرفتند سلطان محمد خدابنده را به پادشاهی برگزینند.

سیاست مذهبی دولت صفوی در قبال دگراندیشان دینی در دوره کوتاه مدت حکمرانی شاه اسماعیل دوم تا حدود زیادی تغییر کرد. در این دوره شاهد رفتارهای پرفراز و نشیب شاه در برابر جریان‌ها و شورش‌های مذهبی و اعتقادی هستیم که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### الف) گرایش‌های مذهبی شاه اسماعیل دوم به اهل سنت و کاهش فشار بر آنها

در دوران شاهان پیشین صفوی، اهل تسنن به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی شده در مضیقه قرار می‌گرفتند؛ زیرا دولت صفوی سعی می‌کرد از تمایل سنی‌ها به دولت‌های دشمن مانند عثمانی‌ها و ازبکان بکاهد و قدم‌های مهمی در شیعه کردن همه ایرانیان بردارد. «شاه اسماعیل اول، سردودمان پادشاهان صفوی با رسمی شمردن مذهب شیعه در ایران و تأسیس یک دولت مستقل شیعی مذهب میان امپراطوری عثمانی و دولت‌های سنی مذهب شرق در ترکستان، افغانستان و هند سدی ایجاد کرد و اینچنین بود که اختلافات ملی و سیاسی به وجود آمد» (فلسفی، ۱۳۶۹: ۸۸۹). این اختلافات هرگز به پایان نرسید و تا پایان حکومت صفوی -گاهی به شدت و گاهی ملایم‌تر- ادامه پیدا کرد و مشکلات عدیده‌ای به وجود آورد. شاه اسماعیل دوم سعی کرد از این فشارها بکاهد و رفتار متعادل‌تری در ارتباط با اهل سنت اتخاذ کند. توجه شاه به مذهب اهل سنت و تغییر راهبردهای مذهبی او موجب شگفتی درباریان شده بود، به طوری که «سخنانی که در عقاید شیعه در پرده می‌گفت، مردمان او را در تشیع سست اعتقاد یافته، گمان تسنن به او بردند» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۲۱۳). اقدام شک برانگیز دیگر این بود که شاه دستور داد بر روی سکه‌ها نقش‌های «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله» و «علی ولی الله» را حک نکنند، به این بهانه که سکه‌ها به دست یهود، ارمنی، مجوس، هندو و سایر کفار درمی‌آید. در عوض، شاه فرمان داد این شعر روی سکه آورده شود:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است علی و آل او ما را تمام است

(حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۱/۳۱۹-۳۱۸).

با افزایش نگرانی مردم در این زمینه، شاه اسماعیل برای آرام کردن اوضاع، عالمان اهل سنت را از خود دور کرد. رفتار شاه، احساسات مذهبی عامه ایرانیان را برانگیخت و افکار عمومی با رهبری روحانیت شیعه، در اعتراض به اقدامات ضدشیعی شاه به خروش درآمد. اسکندربیک می‌نویسد: «گمان مردم درباره اسماعیل میرزا بیشتر از پیشتر شد و این گفتگو در میان خلائق افتاد [و] باطناً زبان تشیع دراز کردند» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/۳۳۱). این اعتراض‌ها نشان می‌داد که شاه صفوی اعتبار قدسی و جایگاه معنوی خود را میان عوام از دست داده بود. برآیند این تغییر رویکرد، فراهم آمدن بسترهای لازم برای بروز انواع تحرکات سیاسی بوده است. به عبارت دیگر، فضای دربار به دوقطبی شدن می‌گرایید و عده‌ای که سال‌ها با سیاست‌های شیعی گری شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول (حک ۹۸۴-۹۳۰ق) خو گرفته بودند، اینک این آرمان‌ها را در معرض خطر می‌دیدند. آرمان‌هایی که حکومت صفوی بر مبنای آن استوار شده بود و در زمان شاه اسماعیل دوم، جدی گرفته نمی‌شد. دامنه اعتراضات به نیروهای قزلباش -که سخت به مذهب تشیع تمایل داشتند- کشیده شد. این بدان معنا بود که یکی از حامیان اصلی قدرت سیاسی شاه با او از در مخالفت درآمد و تمایلی به حمایت از ماندگاری وی بر سریر قدرت نداشتند. روملو در این باره می‌گوید: «(اسماعیل دوم) اراده داشت که مردم را به مذهب شافعی درآورد. بنابراین، لشکر قزلباش از وی متنفر شدند» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۲/۶۴۷). سرانجام شاه اسماعیل در برابر هجوم عمومی مردم، مجبور به عقب‌نشینی شد و از اقدامات خود دست کشید. فشار شیعیان سبب

شد تا میرمخدوم (از عالمان برجسته اهل سنت) از دربار طرد و راهی کشور عثمانی شود و در آنجا کتاب نواقض الروافض را ضد شیعه بنویسد (همان: ۶۶۹). این اقدام میرمخدوم، شکی برای گروه‌های مذهبی دربار شاه اسماعیل دوم بر جای نگذاشت که او تا چه اندازه از آرمان‌های اعتقادی نیای خود دور شده است. این بدبینی‌ها نوعی گسست در مسائل سیاسی ایجاد می‌کرد. افزون بر این، شاه اسماعیل دوم، فردی بسیار تندخو و خشن بود و با بی‌رحمی همه رقیبان خود را از صحنه کنار می‌زد. همه این مسائل باعث شده بود تا عمر حکومت وی کوتاه باشد. گویا این شاه به واسطه سال‌ها حضور در زندان، هدفی جز انتقام ستاندن از مخالفانش نداشت و کارهایی انجام می‌داد که با طریقهٔ کشورداری دودمان صفوی و نهادهای ساختارمند سیاسی سازگار نبوده است. با وجود همهٔ ادله‌ای که ثابت می‌کند شاه اسماعیل دوم گرایش عمده‌ای به اهل تسنن داشته است، اما به عقیدهٔ شماری از مورخان، شاه بر مذهب شیعه بود. با این حال، «او در سال‌های طولانی در زندان فرصت دوباره اندیشی داشت و شیعه بودن را ملازم با دشمنی با سنیان و ناسزاگویی به مقدسان آنان ندانست» (هینتس، ۱۳۷۱: ۳۴). شاه اسماعیل دوم با تنگ‌اندیشی و تعصب در مذهب مخالف بود. البته، این روش، خوشایند نهادهای مذهبی وقت و نیز، ساختارهای سیاسی حکومت نبود و هنجارهای گفتمان غالب شیعی را خدشه دار می‌کرد.

شاه اسماعیل دوم در چهارچوب سیاست‌های مذهبی خود، لعن فرستادن به عایشه را ممنوع ساخت. وی بر این باور بود که چون عایشه همسر پیامبر (ص) است، لعن به او لعن به حضرت محسوب می‌شود. شاه اسماعیل دوم نظر خود را دربارهٔ پرهیز از فرستادن لعنت به مقدسات مذهبی سنیان در محافل بحث با عالمان مذهبی در میان می‌گذاشت (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۳۷). سیاست جدید سومین پادشاه سلسلهٔ صفوی موجب گردید بعضی از علمای مذهبی که به مذهب گذشتهٔ خود (تسنن) پایبند بودند، تقیه را کنار بگذارند و آراء خود را آشکارا ابراز کنند. شاه اسماعیل دوم در ترغیب مردم به خودداری از لعنت فرستادن به سه خلیفهٔ نخستین اقدام بی‌سابقه‌ای انجام داد. او مبلغ ۲۰۰ تومان پول تعیین نمود و دستور داد که آن مبلغ بین کسانی که در مدت عمر خود به عشرهٔ مبشره لعن نکرده باشند، تقسیم گردد. میرزا مخدوم شریفی مسئول توزیع این جایزه گردید (همان: ۲۴۲-۲۴۱).

روملو در کتاب خود هیچ اشاره‌ای به علاقهٔ شاه اسماعیل دوم به مذهب تسنن و اقدام‌هایی که او در این زمینه انجام داده، نکرده است. شاید به این دلیل که مؤلف به پیروی از طایفهٔ روملو از هواخواهان سلطنت شاه بوده و قصد نداشتند او را برگشته از مذهب تشیع معرفی کند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۲/۲۵۸). مؤلف خلاصهٔ التواریخ نیز اشاره‌ای به سنی بودن شاه اسماعیل دوم نکرده، ولی دربارهٔ قدغن کردن لعن به شخصیت‌های مورد تقدیس اهل سنت توضیحاتی ارائه کرده است (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۵۵-۶۵۲). اسکندر بیگ نیز اشارهٔ مستقیمی مبنی بر سنی بودن شاه اسماعیل دوم نکرده، اما تصریح دارد که شاه، عالمان مذهبی را به «شیادی و سالوس» متهم ساخته و آنان در زمان او «خفیف و خوار» شدند. همچنین، وی معتقد است که شاه در نتیجهٔ آن فعالیت‌ها، کاری کرد که مردم و قزلباشان گمان به سنی بودن او برند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۵۳) و برای حذف وی از قدرت تلاش کنند.

شاه اسماعیل دوم از دیدگاه اجتماعی و مذهبی، تعادلی در نظام ادارات و اجتماعات مانند قضاوت و وضع مالیات‌ها به وجود آورد و از کشتار اهل تسنن جلوگیری کرد. جلوگیری شاه از تندروهای مذهبی باعث شد که او را متمایل به تسنن و اهل جماعت بدانند. سعی اسماعیل دوم بر آن بود که از مبالغت مذهبی بکاهد و تا حد زیادی دست برخی از روحانیون را از دستگاه‌های دولتی کوتاه کند؛ زیرا معتقد بود گروهی از آنها پدرش، شاه طهماسب اول را با زیچۀ قدرت-خواهی خویش قرار داده بودند. شاه اسماعیل دوم نسبت به تبری و تبریایی که از شیعیان متعصب بودند، روش قاطعی در پیش گرفت. او فرمان داد رسم تبری در کوچه‌ها و محله‌ها از میان برداشته شود. او دربارهٔ این گروه گفته بود: «مرا با طبقهٔ تبری که لعن را سرمایهٔ معاش ساخته‌اند صفایی نیست» (جنابدی، بی تا: ۵۶۷). این اقدامات هنجارشکن، جدای از اینکه صبغهٔ سیاسی و دینی داشت، از دید فرهنگی هم، نوعی اصلاحات درونی و خودخواسته به شمار می‌آمد. شاید شاه در مدتی که اسیر زندان بود، به این مطلب فکر کرده و رسیده بود که می‌توان در سایهٔ سیاست‌های مدارامحور به وضعیت آشفتهٔ کشور سروسامان داد و مانع بروز بسیاری از مشکلات شد. شاه قصد داشت نوعی انقلاب دینی و اعتقادی در جامعهٔ آن زمان ایران به وجود آورد و خسارت‌های ناشی از سیاست‌های تک مذهبی و عدم رواداری دینی را کاهش دهد، ولی در این مسیر، اجازهٔ تکمیل اقدامات مورد نظر خود را نیافت و مرگ (طبیعی یا قتل) کارها و اهداف او را ناتمام گذاشت.

### ب) قلع و قمع صوفیان مداخله‌کننده در سیاست

یکی از سیاست‌های شاه اسماعیل دوم، کشتار صوفیان و کوتاه کردن دست آنان از قدرت بود. «کاهش نفوذ و قلع و قمع صوفیان به جایی رسید که در زمان شاه اسماعیل دوم، حسین قلی خان را که منصب خلیفهٔ الخلفا (نایب مرشد کامل) داشت، کور کردند. این در حقیقت نقطهٔ شروع ستیزه‌جویی و مبارزهٔ علنی با صوفیان بود» (پایون، ۱۳۸۰: ۲۵). اسماعیل قصد داشت چالش‌هایی را که پدر با آن روبه‌رو بود، کاهش دهد. البته، رفتار و سیاستی که شاه جوان اتخاذ کرده بود، آمیخته به خشونت غیرقابل وصف بود. شاه افرادی را که روزی برای رسیدن نیای او به قدرت، جانفشانی‌ها کرده و پرچم سیادت صوفیان را در مرزهای داخلی و برابر بیگانگان از یک و عثمانی برافراشته بودند، به سختی مجازات می‌کرد. او سعی داشت یکی از نقاط قوت حکومت صفوی را که هنوز از قدرت و اهمیت سیاسی برخوردار بودند، به ناگاه نابود کند. طبیعتاً این گروه پرنفوذ، برای حفظ خود دست به کارهایی زدند که یکی از آنها، اقدام برای حذف و ترور فیزیکی شاه یا دست کم کمک به انجام این امر بوده است. شاه اسماعیل دوم، محبوبیت قزلباشان صوفی مسلک را در میان توده‌های مردم جدی نگرفته بود و این تحلیل ساده‌انگارانه مانع پیشبرد اهداف او گردید. برخورد قهری و بدون رواداری شاه با این گروه واکنش‌های بسیاری را

در سطح اعتقادی و سیاسی برانگیخته بود؛ زیرا دولت صفوی بر پایه آمیختگی دین و سیاست شکل گرفته بود و نادیده گرفتن مشروعیت ایدئولوژیک و سیاسی صفویان قزلباش در جامعه آسیب های بسیاری را برای شاه صفوی به وجود آورد و در نهایت، منجر به مرگ او شد.

### ج) تلاش برای کاهش قدرت عالمان شیعه

از دید برخی تاریخ پژوهان، شاید شاه اسماعیل دوم از مواضع اقتدارگرایانه بزرگان شیعه که می-اندیشید سبب تضعیف اقتدار او شوند، نگران بود. بنابراین، احتمالاً می خواست با احیای مجدد مذهب تسنن و یا وانمود کردن به این امر، این موقعیت و جایگاه را متزلزل سازد و در نتیجه، جایگاه و موقعیت خویش را مستحکم نماید (جعفریان، ۱۳۷۹: ۷۹). بنابراین، شاه قصد داشت با ایجاد تقابلی دوقطبی در عرصه مذهبی، از نفوذ روحانیان شیعه در امور سیاسی بکاهد و بدون تنش آنان را منزوی کند و به حاشیه راند و فضای تک صدایی مذهبی را برهم زند و میان نیروهای مذهبی در کشور موازنه ای ایجاد کند. در صورتی که این فرضیه صحیح باشد، «تعمق سیاسی هوشمندانه-ای» (همان: ۸۱) از جانب اسماعیل دوم بوده است. همچنین، نباید از نظر دور داشت که در دوران این شاه، قزلباشان که تعصب شیعی بسیاری داشتند، دچار محدودیت هایی شدند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که تضعیف جایگاه این دو طبقه مهم و تأثیرگذار، در راستای قدرت گیری اسماعیل دوم روی داده باشد. شاه بر آن بود تا با اعتبار بخشیدن به مذهب اهل سنت، تشیع را کم رنگ سازد و گفتمان مذهبی دیگری را قدرت بخشد تا از این طریق، منبع قدرت بخش دو گروه سیاسی رقیب یعنی عالمان شیعه و قزلباشان را تضعیف کند و پایه های قدرت خود را استحکام بخشد. چنین رفتارهایی دلیل متقنی برای واکنش های خصمانه گروه رقیب است، به ویژه قزلباشان که نمی-توانستند خود را با اقدامات سیاسی و مذهبی اسماعیل دوم تطبیق دهند. به عقیده مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، قزلباشان از متهمان قتل اسماعیل دوم بودند و نشانه هایی از دسیسه آنان وجود داشت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۲۴-۲۲۳).

گویا اسماعیل دوم از موقعیت عالمان شیعه و اقدامات آنان در هراس بوده و آنها را تهدیدی برای موقعیت خویش به شمار می-آورده است. بنابراین، رابطه صمیمانه-ای بین اسماعیل دوم و عالمان شیعه برقرار نبود. به قول مؤلف نقاوه-الآثار، «در تعظیم و توقیر علما و اکرام و احترام فضلا، شیوه ستوده پادشاه دین-پناه (شاه پهماسب) را مسلوک نداشت، بلکه این جماعت را به امور ناشایست نامناسب نسبت داده، در کسر عزت ایشان اداها می-فرمود. لاجرم دل-های این طایفه از او متنفر گشته، بر بداعتقادی و بی-قیدی آن رقم کشیدند» (افوشته-ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۷۹). او در ادامه روایت می-کند که «بعضی از وجوه کم-الافتاتی پادشاه نسبت به این طایفه آن بود که در روز جلوس همایون پادشاه ربع مسکون، جناب مجتهدالزمانی شیخ عبدالعالی (فرزند محقق کرکی) را با اکابر افاضل طلبیده، بر زبان آورد که این سلطنت حقیقتاً تعلق به حضرت امام صاحب-الزمان می-دارد و شما نایب مناب آن حضرت و از جانب او مأذونید به رواج احکام اسلام و شریعه. قالیچه مرا شما بیندازید و مرا شما برین مسند بنشانید تا من به رأی و اراده شما بر سریر حکومت و فرماندهی نشسته باشم. این عالم که اطمینانی به سخن اسماعیل دوم نداشت و یا اینکه خوی اشرافی داشت، در زیر لب فرمودند که پدر من فراش کسی نبود و این سخن را پادشاه شنید و هیچ نگفت. دیگر اصلاً متوجه آن جماعت نشد و برای خود بر مسند پادشاهی متمکن گردید» (همان: ۸۱-۸۰). اسماعیل دوم معتقد بود که عالمان شیعه، قزلباشان و گروه های دیگر را ضد او تحریک می کنند. بنابراین، بسیاری از روحانیون برجسته شیعه از حلقه اطرافیان اسماعیل دوم حذف شدند.

### د) کیفیت برخورد با کردها

یکی از پیامدهای گرایش شاه اسماعیل دوم به مذهب تسنن، تمایل ایلات و حکام محلی اهل سنت به او بوده است. در دوران این شاه، کردها به ویژه خاندان اردلان رابطه ای مطلوب و مناسب با دربار صفوی داشتند و با دارالسلطنه قزوین مرادیه می کردند (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۳۳۹). شاه اسماعیل دوم، سیاست صلح پدر با عثمانی را نادیده گرفت و تعدادی از خوانین کرد را که تحت اداره عثمانی ها بودند، به سوی خود جلب کرد و به کسانی که از عثمانی ها جدا شدند و نزد او آمدند، منصب داد و در حشاشان لطف و احسان روا داشت (اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۶۷/۳). شاه رفتاری مناسب-تر از پدرش با ایلات کرد داشت. این موضوع زمانی خود را بیشتر نشان داد که بیرام بیگ، برادر قباد بیگ کرد، حاکم عمادیه که بعد از قیام برادر تاب مقاومت نیاورده و به دربار شاه اسماعیل دوم در قزوین رسیده بود، از سوی شاه مورد حمایت گرفت. هرچند بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم، سلطان محمد او را در قلعه الموت محبوس کرد (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۱۵).

دوران کوتاه پادشاهی شاه اسماعیل دوم، از آن جهت دارای اهمیت است که وی سیاست مذهبی متعصبانه ای نداشت و با اهل سنت رفتاری ملایم در پیش گرفت. همین رابطه باعث دلگرمی حکام اهل تسنن شده و آنها را به سوی شاه سوق داد. شاه اسماعیل دوم، اگرچه در زمان حکومتش بسیاری از مخالفان سیاسی خود را از دم تیغ گذراند، ولی یکی از اقدامات مهم و دستاوردهای اصلی حکومت او -که در صورت به فرجام رسیدن، مسیر تاریخی کشور ایران را دگرگون می-کرد- فرصت دادن به اهل سنت به عنوان دگراندیشان مذهبی بوده است. آنها می-توانستند آراء خود را شرح دهند و در جلسات گوناگون حضوری پویا داشته باشند. این شرایط که در مدت یک سال و نیم پادشاهی شاه اسماعیل دوم برقرار بود، مرزهای ایران در عصر صفوی را به ثبات رسانید و از میزان درگیری ها کاست. شورش-هایی که در بسیاری از مواقع بن مایه ای دینی و اعتقادی به خود می گرفت و دشمنان ایران یعنی عثمانی و ازبک آتش آن را برمی افروختند و فرصتی برای تاراج مرزهای ایران و مردم بی پناه به دست می آوردند، در دوران زمامداری شاه اسماعیل دوم به حداقل رسیده

بود. از این بابت، باید شاه اسماعیل را شاهی منحصر به فرد دانست که سعی کرد در مقاطعی به صورت مستقیم و در برهه هایی به شکل غیرمستقیم در برابر سنت دینی رسمی پدر و نیای خود بایستد و آن را تغییر دهد. آن هم در شرایطی که نهادهای قدرت با دین در آمیخته بودند و از سویی، قزلباشان متعصب شیعی و نیز، عالمان و فقهای مروج این مذهب، حضور و نفوذی پویا و فعال داشتند و پایگاه اجتماعی و شأن مردمی آنها قابل توجه بود.

### سیاست‌های اعتقادی و مذهبی شاه محمد خدابنده و شورش‌های این دوره

شاه محمد خدابنده به مدت یازده سال حکومت کرد. در این مدت، مخالفان درباری و نیز، شورش‌های داخلی و خارجی مانع از ثبات و اقتدار سیاسی کامل وی شده بود. مرزهای شرقی و غربی کشور از سوی ازبک‌ها و عثمانی‌ها همواره تهدید می‌شد. گذشته از این، او با آشوب‌های گروهی از فرقه‌های مذهبی مواجه بود. مجموعه این عوامل، دوران زمامداری او را پرحادثه کرده بود. اگر بخواهیم سیمایی کلی از دوران شاهی وی ارائه کنیم، باید بگوییم که به دلیل ضعف شاه و دربار، دولت صفوی با بحرانی سراسری دست و پنجه نرم می‌کرد و به سبب خودرأی بودن سرداران قزلباش و ظهور اختلافات داخلی، ناتوان شده بود. در ادامه به سیاست‌های کلان شاه و درگیری‌های او با گروه‌های مذهبی و اعتقادی، اقدامات خصمانه این گروه‌ها و فرجام شورش و مخالفت آنها اشاره می‌شود.

### الف) شورش قلندرهاى صوفی با نام شاه اسماعیل-دوم

پس از کشته شدن شاه اسماعیل دوم، عده‌ای شایعه کردند که وی همچنان زنده است و پس از مدتی ظهور خواهد کرد. با انتشار این خبر، گروهی با سوءاستفاده از فرصت پیش آمده خود را شاه اسماعیل دوم نامیدند و شمار کثیری را پیرامون خود گرد آوردند. اولین اقدامات در «سبزار زمین داور» که از نواحی قندهار بود، روی داد. شخصی در لباس قلندری ادعا کرد که شاه اسماعیل دوم است و می‌خواهد به دیدار ایالت هندوستان برود، اما به این دلیل که با پوشش پادشاهی تحقق این کار ممکن نیست، لباس درویشی بر تن کرده است. با این روش هوشمندان، شماری از طایفه‌الوس و نکودری به این خیال که به حکومت می‌رسند، با او همراه شدند. آرام آرام فتنه فراگیر شد و حاکمان منطقه به رهبری فرزندان بهرام میرزا لشکری گرد آوردند و قلندر و اطرافیانش را به قتل رساندند (افوخته-ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۱-۴۰).

شورش دوم در سال ۹۸۸ هجری و توسط شخص قلندری که شبیه اسماعیل شاه بود، در کهگیلویه به وقوع پیوست. شاه مقتول صفوی دو دندان پیشین خود را از دست داده بود و فرد مذکور نیز، از این بابت همچون وی به نظر می‌رسید. منابع تاریخی ذکر می‌کنند که در کهگیلویه، قلندر مدعی بود که شاه اسماعیل دوم است که در زمان تلاش درباریان برای قتلش، موفق به فرار شده است. در اثر این تبلیغات شماری از مردم خلیج و لر گرد آمدند (همان: ۲۷۲). قلندر در مدت کوتاهی موفق به گردآوری گروهی از طوایف لر و کرد شد. منابع آمار آنها را تا حدود ۲۳ هزار نفر ذکر کرده‌اند. او مدعی بود که پس از نجات، دو سال در ولایت روم سفر کرد و همه جوانب امور را سنجیده است (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۱۳-۴۱۲). مردم این منطقه که از کشته شدن شاه اسماعیل دوم بی‌خبر بودند، به سوی او شتافتند و هدیه‌های گرانبها برایش آوردند. حتی دختران جوان و زیباروی برای هم‌فراشی با او می‌آوردند و نذر می‌کردند. از سوی دیگر، قلندر در علوم غریبه مهارت تمام داشت و «به حکمت‌های عملی، قلوب مردم کهگیلویه را فریفته بود» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۲۲). اشاره منابع به آگاهی قلندر از علوم غریبه، مبین اطلاع او از سحر و جادو است و این با منابعی که او را ناآگاه خوانده‌اند، همخوانی ندارد. این ویژگی قلندر یادآور تفکرات شاه اسماعیل دوم در مورد نجوم است. چنانکه او چند روز قبل از مرگ با کمک علم نجوم، پیشگویی کرده بود که زوال یکی از پادشاهان نزدیک است (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۰۳).

قلندر در خوزستان بر اریکه شاهی نشست و برای خود نشان و عنوان «هو الله العادل» را برگزید و طغرای احکام او، ابوالمظفر شاه اسماعیل قاتل بود (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۴). استفاده از عنوان قاتل، همان مسأله ظهور منجی و انتقام او از دشمنان را در اذهان زنده می‌کند. قلندر به خوبی می‌دانست که باید برای تداوم بخشیدن به قدرت سیاسی خود و ادامه فتوحات با کمک سپاهیان، از بن‌مایه‌های دینی و اعتقادی استفاده کند تا مردم بیشتری به حقانیتش ایمان بیاورند. او با استفاده از ابزاری از باورهای مذهبی مردم، خود را همچون امام زمان (عج)، بانی عدالت نشان می‌داد. بنابراین، قلندر زمینه‌ای دینی و اعتقادی به حرکت سیاسی خود داده بود؛ زیرا می‌دانست که نیروی اصلی مقابل او یعنی دولت صفوی نیز، با این حربه پایگاه اجتماعی نیرومندی به دست آورده است.

هنگامی که حکومت مرکزی خطر شاه قلندر را جدی گرفت، نیرویی با مهارت و جنگاوری بیشتری به محل فرماندهی این گروه اعزام کرد و این حرکت را درهم شکست. «با فرستادن اسکندرخان، برادرزاده خلیل خان به همراه امرای ذوالقدر، با حمله به مقر حکومت قلندر موفق به شکست او شدند و افشارها به انتقام خون خلیل خان وی را به قتل رساندند» (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۳۷). تأثیرات جنبش قلندر به حدی بود که با وجود اقامت کوتاه مدتش در خوزستان، هواداران او پس از مرگش هرج و مرج بسیاری در این ایالت به وجود آوردند. این واکنش بدان معناست که مردم، چندان هم از دولت مرکزی صفوی رضایت نداشتند و هنگامی که جنبش‌هایی از این دست به وقوع می‌پیوست، به سرعت با آن گروه متحد می‌شدند و سر به شورش برمی‌داشتند. شاید بتوان شورش‌های اعتقادی از این دست را نتیجه و برآیند سال‌ها فشار و خفقان دانست که دولت مرکزی اعمال می‌کرد تا قدرت خود را بسط دهد. این هژمونی‌های عمدتاً خشن و غیرمنعطف، زمینه ساز چنین حرکت‌هایی شده بود.

داستان اسماعیل‌های دروغین در چهار پنج سال آغازین حکومت شاه محمد خدابنده روی داد که همگی سرکوب شدند. در مورد این شورش‌ها چند نکته درخور توجه است: ۱. بستر آغازین شورش، مرگ مشکوک و مبهم شاه اسماعیل دوم بوده است. ۲. عدم تسلط کافی سلطان محمد در سال‌های آغازین بر اوضاع کشور، باعث بروز شورش‌هایی از این دست شده بود. ۳. استفاده از باورهای مذهبی و اعتقادی مردم و احترام آنان به صوفیان و قلندریه در این شورش‌ها برجسته بوده است. سردمداران این حرکت‌های اعتراضی با توجه به اینکه خودشان در شمار قلندرها بودند، توانستند جایگاه و اعتبار خاصی میان مردم به دست آورند و اعتماد آنها را برای راه‌اندازی شورش جلب کنند. ۴. تمرکز دولت صفوی در مرزهای غربی برای مبارزه با حکومت عثمانی، در رشد و فراگیری شورش قلندریان و پیوستن عده‌ی کثیری از مردم به آنان اثرگذار بوده است.

ب) شورش گروهی از کردها در همکاری با نیروهای عثمانی

شاه اسماعیل دوم در زمان حکومت خود اداره‌ی تبریز را به امیر خان ترکمان سپرد. اردبیل به پیره محمد خان استاجلو و خوی به علیقلی سلطان ترکمان واگذار شد. هنگامی که شاه اسماعیل دوم به حکومت رسید، قاشی بیک فرزند شاه قلی بلیان کرد، پیام تبریک برای او فرستاد و اظهار بندگی و اطاعت نمود، ولی پس از کشته شدن شاه و در زمان زمامداری سلطان محمد خدابنده، با گروهی از کردها به خوی یورش آورد. خوی به دست محمودبیک روملو اداره می‌شد. او با ۲۰۰ سوار به مقابله با نیروهای کرد پرداخت، اما شکست خورد و فرار کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۱۱۲/۶۵۶). بدلیسی در این رابطه اشاره به دخالت عثمانی‌ها دارد: «مصطفی پاشا وزیر ثانی را سردار جیوش دربارش نموده، موازی صد و پنجاه هزار سوار جرار همراه او ساخت و فرمان قضا جریان به نفاذ پیوست که میر میران و امرای کردستان به نهب و غارت ولایت آذربایجان اقدام و اهتمام نمایند. بنابراین، خسروپاشا بیگلربیگی وان به اتفاق امرای کردستان بر سر محمودبیک روملو حاکم خوی رفته، او را به قتل آورد» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۲۵۶). کردها از آنجا به همراهی فرزندان قاضی قران، به محل حسین خان سلطان حسنلو - که به حکم شاه در مرز کردستان به امور دارایی خوی و سلماس اشتغال داشت - حمله کردند. حسین خان به قریه ای پناه برد و سپاه وان و قاضی بیک نبرد را آغاز کردند و شمار زیادی کشته شدند (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۲/۶۷۲). پشتیبانی خسروپاشا حاکم وان و سپاه عثمانی از شورش‌ها، باعث آغاز جنگ‌های جدیدی میان دو کشور شد. این حمایت‌ها سویه‌های مذهبی داشت؛ زیرا کردها سنی مذهب بودند و سختگیری‌های مذهبی در دوران شاه محمد خدابنده علیه کردها، تمایل آنها را برای پیوستن به دولت عثمانی افزایش داده بود. پس از پیمان آماسیه که در دوران شاه طهماسب بسته شده بود، این نخستین بار بود که نیروهای عثمانی به طور غیرمستقیم به خاک ایران تجاوز کرده بودند و به نوعی نقض پیمان از سوی نیروهای ترک صورت گرفته بود.

هنگامی که خبر یورش سپاه عثمانی به آذربایجان منتشر شد، گروه دیگری از کردها شوریدند و شهر مراغه را مورد تاخت و تاز قرار دادند. همچنین، در شروان، ابوبکر میرزا فرزند برهان که خود را میراث‌دار سرزمین شروان می‌دانست، نزدیک به ۴۰۰ تن را به دور خود گرد آورد و نامه‌ای به پیااله پاشا و لله او یعنی مصطفی پاشا فرستاد و از آنها درخواست یاری کرد و او را برای یورش آوردن به شروان تحریک کرد. نامه اثر خود را گذاشت و مصطفی پاشا با لشکریان بسیار به سمت گرجستان حمله کردند و میرزا ابوبکر تقویت شد و توانست بر نیروهای قزلباش در غالب مناطق چیره شود. پس از آگاهی شاه محمد خدابنده از یورش عثمانی‌ها، او خطاب به همه‌ی امیران و حاکمان منطقه نامه‌ای نوشت و دستور داد به سوی شروان حرکت کنند. افزون بر این، حمزه میرزا را به آن سمت فرستاد. شاهزاده از آن دیار به همراه امیران قزلباش به سوی شروان حرکت کرد. در نهایت، جنگی در نزدیکی شماخی روی داد و عثمان پاشا شکست خورد و به قلعه‌ی شماخی گریخت و شروان دوباره به تصرف نیروهای ایرانی درآمد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۷۲-۶۷).

عثمانی‌ها که به خوبی می‌دانستند کردها از رفتارهای خشن دینی و مذهبی شاهان صفوی ناراضی هستند، آنها را از لحاظ نظامی و مالی مورد حمایت قرار می‌دادند. این موضوع باعث بی‌ثباتی مرزهای مشترک ایران و عثمانی شده بود. به نظر می‌رسد شاه محمد خدابنده با تکیه بر اصل رواداری و تساهل دینی می‌توانست مانع بروز شورش‌هایی از این دست شود و قدرت حکومت مرکزی را برای مقابله با دشمنان خارجی افزایش دهد. حکومت مرکزی صفوی در زمان شاه محمد، بخش عمده‌ای از توان مالی و نظامی خود را صرف مذاکره یا مبارزه با کردها در مرزها کرده بود. در حالی که الگوبرداری از روش شاه اسماعیل دوم می‌توانست نظر طوایف کرد را برای اتحاد با صوفیان جلب کند.

شورش دیگر کردها در زمان سلطان مراد خان سوم عثمانی روی داد که طی آن، سلطان عثمانی گروهی از کردهای سنی را که در غرب آذربایجان حضور داشتند، برای غارت نواحی آن مناطق برانگیخت و خود نیز به هواخواهی از کردها به مرزهای ایران حمله ور شد (زکی بیک، ۱۳۸۱: ۴۱۸-۴۱۷). خسرو پاشا، حاکم وان نیز، که همواره منتظر بود از فرصت‌های پیش آمده، سوءاستفاده کند، پشتیبانی کردها را دستاویز قرار داد و به خوی و سلماس لشکر کشید. در نتیجه پاره‌ی از دژهای ناحیه‌ی خوی و سلماس، بدون ستیز به دست شورشیان کرد افتاد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/۲۸۸). در نهایت، حکومت مرکزی توانست با کاربست هژمونی خشن و مبارزه‌ی نظامی، این دژها را دوباره تصرف کند و استیلای خود را بازگرداند.

جدول ۱. رفتارشناسی شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده با مخالفان فکری و مذهبی

۱. شاه اسماعیل دوم ۱. قلع و قمع صوفیان مداخله‌کننده در سیاست

۲. گرایش‌های مذهبی شاه اسماعیل دوم به اهل سنت و کاهش فشار از آنها

۳. تلاش برای کاهش قدرت عالمان شیعه
۴. برخورد مناسب و عاری از تعصبات دینی با کردها
۲. شاه محمد خدابنده ۱. شورش قلندرها در قالب شاه اسماعیل دوم و سرکوب همه آنها
۲. شورش گروهی از کردها در همکاری با نیروهای عثمانی و سرکوب آنان

### نتیجه گیری

صفویان با ایجاد حکومتی سیاسی- مذهبی برای نخستین بار تشیع را به عنوان مذهب یگانه در سراسر ایران رواج دادند. این عمل از طرق مختلف از جمله به زور شمشیر صورت گرفت که این امر اعتراض های بسیاری را در سراسر کشور به همراه داشت. البته، این نکته را هم باید در نظر داشت که آمادگی های لازم در میان برخی طبقات جامعه برای پذیرش آیین تشیع وجود داشت؛ زیرا از طرفی، به واسطه آزاداندیشی دینی که زمان مغول ها فراهم آمده بود، تشیع گسترش یافته بود و از سوی دیگر، بر اثر اقدامات حکومت های سنی پیشین، دیگر پتانسیلی برای اهل سنت در جهت برپایی حکومت باقی نمانده بود. پس از روی کار آمدن صفویان، سختگیری هایی در ارتباط با مسائل ایدئولوژیک آغاز گردید. عدم تساهل شاهان این دودمان با دگراندیشان دینی، ضمن آنکه موجب چنددستگی در کشور شده بود، هزینه های مالی و نظامی فراوانی برای حکومت مرکزی ایجاد کرده بود. عثمانی ها در غرب کشور از این شرایط سوءاستفاده می کردند. با روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم، تغییرات مهمی در فضای مذهبی کشور به وجود آمد. شاه جدید با عنایت به تجربه های شخصی خود در زندان و نیز، تجربیات کشورداری که مبتنی بر عدم تعصب دینی بود و نیز، به دلیل بسط قدرت خویش، اقداماتی اصلاحی را با رویکرد مذهبی انجام داد. سعی او در کاستن از مبالغت مذهب شیعه، کوتاه کردن دست بعضی از علما از دستگاه های دولتی و همچنین جلوگیری از تندروی های شیعیان نسبت به سنیان سبب شد شرایط زیستی دگراندیشان دینی برای مدتی هرچند کوتاه بهبود یابد. اصلاحات اسماعیل دوم در جلوگیری از لعن خلفا و پرهیز از اشعار طنزآمیز در مورد خلفا، شایعه تمایلش به آیین تسنن را افزایش داد. او سعی کرد برخلاف پدرش، از نفوذ قدرت فقها و علمای شیعه بکاهد و تمرکزگرایی در قدرت را که زمان پدرش تغییر پیدا کرده بود، از نو بازسازی کند. او در این مسیر پرفراز و نشیب، سعی کرد به صورت غیرمستقیم مذهب اهل سنت را احیا کند و به عنوان مذهب رسمی در کنار تشیع قرار دهد. در نتیجه، واکنش علما او را هراسناک کرد. نخستین واکنش شاه اسماعیل این بود که نسبت به حمایت از مذهب اهل سنت عقب نشینی کند و بی-توجهی خود را به این امر نشان دهد. شاه که می دانست با روحانیان و صوفیان قزلباش در رأس ساختار سیاسی حکومت درگیر می شود، این گروه ها را از جریان اصلی قدرت کنار زد و به حاشیه راند. البته، اقدامات شاه همراه با خشونت بسیاری بود. او نسبت به صاحب منصبانی که به هیچ روی در امر سیاست دخالت نمی کردند، مواضعی مدارامحور اتخاذ می کرد، ولی در قبال قدرت طلبان، رفتاری بی رحمانه داشت و آنها را به صورت فیزیکی از ساختار قدرت حذف می نمود. سیاست شاه اسماعیل با کردها برآمده از تساهل، اعتماد و احترام به طرف مقابل و دوستی بود. از این رو، ایلات کرد در این دوره غالباً به سوی دولت صفوی تمایل داشتند. به این واسطه، مرزهای غربی کشور از امنیت بیشتری نسبت به قبل برخوردار شده بود و تحریکات عثمانی ها از طریق کردها کاهش محسوس پیدا کرد. این وضعیت در زمان شاه عباس اول هم ادامه داشت؛ زیرا او نیز، به اهمیت جایگاه کردها در عقب شیبی ترک های عثمانی از مرزهای کشور پی برده بود. سیاست مذهبی شاه محمد خدابنده اصول خاصی نداشت و تقریباً سعی کرد وجهه شیعی گری دودمان صفوی را که در زمان شاه اسماعیل دوم خدشه دار شده بود، ترمیم کند. در زمان او دو رویداد مذهبی- سیاسی مهم رخ داد که منجر به نزاع و مبارزه شد. ابتدا باید به شورش قلندرها اشاره کرد که عمدتاً در جنوب و جنوب غرب قلمرو صفوی روی داده بود. عده ای از قلندرها قدرت طلب با این ادعا که شاه اسماعیل دوم هستند، شمار قابل توجهی از مردم را گرد خود آوردند و فتوحاتی را کسب کردند. این قلندرها خود را اسماعیل قاتل و منتقم می امیدند. بنابراین، آنها سعی می کردند با تکیه بر سویه های مذهبی و اعتقادی، به قیام خود جنبه ای معنوی و قدسی بخشند و توجه افراد بیشتری را جلب کنند. آنها قلعه های بسیاری را به تصرف درآوردند. در نهایت، شاه محمد خدابنده توانست با کمک فرماندهان خود در لرستان و کردستان، این قلندرها را سرکوب کند. رویداد مهم دیگر در این دوره، پیوستن دوباره کردها به حکومت عثمانی ها بود. سلاطین ترک به خوبی می-دانستند که محمد خدابنده اقتدار لازم را برای کنترل و هدایت اوضاع ندارد. در نتیجه، از فرصت استفاده کردند و با تحریک کردها و یادآوری اختلافات مذهبی آنان، شرایطی را ایجاد کردند تا مرزهای قلمرو صفوی دوباره آشفته شود. شاه محمد نمی-توانست این شرایط را به خوبی مدیریت کند؛ زیرا از اختیار مطلق بی بهره بود و سران قزلباش دوباره از بی-ثباتی و نبود قدرت کافی سوءاستفاده کرده و انجام برخی امور را به صورت خودسرانه برعهده گرفته بودند.

### منابع و مأخذ

- ۱- افوشته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، نقاوه الآثار فی ذکراالاخیر در تاریخ صفویه، تصحیح احسان اشراقی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۲- اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: نشر کیوان، ۱۳۶۹.
- ۳- بدلیسی، امیر شرف خان، شرف-نامه (تاریخ مفصل کردستان)، با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علی اکبر علمی، ۱۳۶۴.



- ۴- پایون، رؤیا، «سیر تاریخی تصوف در عصر صفویه»، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۱۹، ۱۳۸۰.
- ۵- ترکمان، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۶- ثواقب، جهانبخش و روشنفکر، محمدمهدی، «نگرشی بر شورش شاه قلندر در عصر صفویه»، مجله پژوهش های تاریخی، شماره ۱، ۱۳۸۸.
- ۷- جعفریان، رسول، تاریخ شیعه در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۸- جعفریان، رسول، علل برافتادن صفویان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۹- جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفویه، قم: انصاریان، ۱۳۷۸.
- ۱۰- جنابدی، میرزابیگ، روضه-الصفویه، بی-جا: بی-نا، بی-تا.
- ۱۱- حسینی قمی، قاضی احمد، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۲- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، ریاض-الفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴- رازنهن، محمدحسن و نعیمی، سهیلا، «پیامدهای سیاست شاه عباس در براندازی حکومت شیعی آل کیا در گیلان»، فصلنامه شیعه شناسی، سال ۱۳، شماره ۵۰، ۱۳۹۴.
- ۱۵- روملو، حسین، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ۱۳۵۷.
- ۱۶- زکی بیگ، محمدمین، زبده تاریخ کرد و کردستان، ج ۱، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: توس، ۱۳۸۱.
- ۱۷- شورمیچ، محمد، «تحلیلی بر شورش های گیلان بعد از فتح آن در زمان شاه عباس اول صفوی»، پژوهش نامه تاریخ های محلی ایران، سال ۱، شماره ۲، ۱۳۹۲.
- ۱۸- شهرکی زاد، علی، بررسی شورش های داخلی عصر صفویان از شاه عباس یکم تا سلطان حسین صفوی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۰.
- ۱۹- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
- ۲۰- قزوینی، یحیی، لب التواریخ، تهران: نشر مقدم، ۱۳۶۳.
- ۲۱- نویدی شیرازی، خواجه زین-العابدین بن علی (عبدی بیگ)، تکمله الاخبار، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
- ۲۲- واله اصفهانی، محمديوسف، خلد برین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- ۲۳- هینتس، والتر، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.